برشی از کتاب

مبارزات و اعتصاب کارگران صنعت نفت

تثبیت مجموعه نفتی شکل‌های جدیدی از مبارزات کارگری را در میان طبقه کارگر صنعتی با خود به همراه داشت. کشمکش جمعی جدید کارگران صنعتی نفت و تمرکز جغرافیایی آن در مراکز تولید نفت خوزستان بود. نقطه عطفی این روند جدید در مبارزات کارگری اعتصاب سال ۱۹۲۹ کارگران نفت در آبادان بود که یوسف افتخاری آن را سازمان‌دهی کرده بود. تا این تاریخ، محیط مصنوع شهرهای نفتی به عرصه تمرین شکل‌های جدیدی از کشمکش جمعی کارگری تبدیل شده بود که می‌خواستند بر سایر مراکز صنعتی در سطح کشور هم تاثیر بگذارند.

در واقعیاتی سال ۱۹۲۹، حدود ۹ هزار نفر را کل ۱۵ هزار نیروی کار ایرانی صنعت نفت، در پالایشگاه آبادان وارد اعتصاب شدند. حرکت جمعی آنان، شرکت نفت ایران و انگلیس را غافلگیر کرد و توانست موجب توقف تولید شود. هرچند اعتصاب بعد از سه روز از طریق «برخود دیدیه حاکم نظامی آبادان با پشتیبانی نیروهای پادگان [مسجدسلیمان]» سرکوب شد، بحرانی که به دنبال آن آمد، اثرات عمیقی بر روابط صنعتی و روابط کارگر/ دولت/ کارفرما گذارد. اعتصاب‌کنندگان خواهان افزایش ۱۵درصدی دستمزدها، کمک‌درس ساعت کار از ۱۰ ساعت به هفت ساعت در تابستان و هشت ساعت در زمستان، حق تاسیس یک اتحادیه صنفی مستقل و تعطیل رسمی اعلام‌کردن روز اول ماه مه (روز جهانی کارگر) بودند. به گفته افتخاری مهم‌ترین مقصود این اعتصاب آن بود که دولت را مجبور کند که به اجرای سابقه سوءاستفاده شرکت نفت ایران و انگلیس، از پذیرش تجدید قرارداد نفتی با آن سر باز زند. اعتصاب‌کنندگان به‌ویژه حامیان آن بودند که شرکت دست از قراردادن کارگران در «لیست سیاه» به بهانه خرابکاری، تفرقه‌افکنی و مولدنبودن برداد. آنچه مخصوصا خشم شدید اعتصاب‌کنندگان را برانگیخته بود، رفتار سنگدلانه شرکت با کارگرانی که حین کار آسیب دیده و معلول شده بودند یا خانواده کسانی بود که در نتیجه آسیب‌های ناشی از کار جان باخته بودند. در گزارش‌های شرکت نفت ایران و انگلیس به خواست «تساوی کامل میان هندی‌ها و ایرانی‌ها» هم اشاره شده است و این اعتصاب را «توطئه بلشویکی» خوانده‌اند. مدیران مبادین شرکت نفت ایران و انگلیس معتقد بودند که مطالبات کارگران «به‌نحوی توجیه داده شده که فعالیت بلشویکی حقیقی را پنهان کند و بعید است که عملی شود».

سرکوب اعتصاب ۱۹۲۹ شدید و فوری بود. پیش از صد فعال کارگری از استان اخراج شدند و ارتش حکومت نظامی اعلام کرد. اما آرامشی که حاصل شد موقتی بود و اندکی بعد نارضایتی کارگری در مبادین و مسجدسلیمان سر برداشت و سرانجام به صنایع سرایت کرد. در ۲۸ مه ۱۹۲۹، حدود ۳۰۰ کارگر راه‌آهن تحت استخدام شرکت لوله آمریکایی که در نزدیکی اهواز قرار داشت، خواهان افزایش دستمزد شدند. شرکت اول هم به توصیه شرکت نفت ایران و انگلیس به استاندار در اهواز متوسل شد تا «سردسته‌ها» را دستگیر کند. اعتراضات کارگری سال ۱۹۲۹ با همکاری ارتش ایران، شرکت نفت ایران و انگلیس و تشدید پنهانی نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا در هم شکست. واکنش آنان برده از پارانویای شرکت نفت و ماموران دولتی از تاثیر کمونیسم بر کارگران صنعتی برای بزرگ‌ترین و استراتژیک‌ترین صنایع کشور، داشت. با مطالبه کارگران برای دستمزدی شایسته‌تر و رفتار بهتر را نادیده گرفتند و در نهایت خواست‌های مطالبه آن، یعنی معرفی نمایندگان مستقل از اتحادیه خود کارگران به امر سرکوب کردند. کارگران صنعتی ایران در دوره میان دو جنگ، در موقعیت‌های متعددی، کوشیدند تا معرفی نمایندگان خود را در مقابل شرکت‌های نفت ایران و انگلیس مستقل از اتحادیه خود کارگران به رسمیت بشناسند. اما مطالبه کارگران صنعتی ایران در دوره میان دو جنگ، در تغییرات جمعیتی چشمگیری که در مناطق نفتی رخ داد تا شهرهای صنعتی نفت، در مناطق نفتی رخ داد و همچنین در همان دوره، در تغییر ساختار اجتماعی و اقتصادی آن در مواجهه با دولت مدرن، با مشکل روبه‌رو شد. در مناطق نفتی نیز تا دهه ۱۳۲۰ و ظهور جنبش ملی شدن نفت و ماموران دولتی نفتی تلاش کردند تا سازمان‌دهی کارگری را در مناطق نفتی نیز به سوی شهرهای نفتی ایران سرازیر شدند، با شروع کار در «مجموعه نفتی» و زندگی در اطراف آن، تمام روابط اجتماعی و ساختار اجرایی حکومت را در مجموع محلی و ملی از اساس دگرگون کردند. جمعیت مهاجران داخلی و خارجی که به خوزستان وارد شدند از حیث دینی و قومی و معیشتی و زبانی و فرهنگی و به‌سازی ویژگی‌های دیگر با هم تفاوت داشتند. در واقع می‌توان گفت چیزی بیش از یک جابه‌جایی جمعیتی رخ داد.

اگرچه در کتاب‌ها و مقالات کمتر به تاریخ اجتماعی نفت پرداخته شده، اما در میان اسناد و مدارک موجود در آرشیوهای داخلی و خارجی اطلاعات و داده‌های قابل توجهی در این خصوص باقی شده است. از این‌رو، پرداختن به اسناد و استفاده از این داده‌ها می‌تواند در توضیح و تبیین وقایع و تاریخ به‌ویژه تاریخ اجتماعی کار در صنعت نفت ایران کمک کند. در سال‌های اخیر برخی از تاریخ‌نگاران اجتماعی ایران، ازجمله تورج اتابکی، در این باب پژوهش‌هایی به زبان انگلیسی منتشر کرده‌اند. اما یکی از مهم‌ترین آثار در این زمینه کتاب «محیط مصنوع و شکل‌گیری طبقه کارگر صنعتی» اثر کاوه احسانی است که به‌تازگی با ترجمه مارال لطیفی به فارسی منتشر شده است. این کتاب رساله دکتری کاوه احسانی است که در دانشگاه لایدن هلند دفاع شده. او هم‌اکنون استادیار مطالعات بین‌الملل در دانشگاه «ماینو» شیکاگو و از نویسندگان نشریه «Middle East Report» است. کتاب حاضر فتح بابی است برای مطالعه تاریخ اجتماعی صنعت نفت در ایران. مشخصا از منظر شکل‌گیری طبقه کارگر صنعتی در استان خوزستان در دهه‌های اول قرن بیستم. احسانی تاریخ‌نگاری نفت در ایران را تحت سلطه آثار تاریخی رایطیلیتک و شرتنی و اقتصادی و سیاسی و ملت‌گرایانه‌ای می‌داند که توجه خود را بر نقش نهادهای رسمی و نخبگان و دولت‌ها متمرکز می‌کنند. او معتقد است این ادبیات جدید زیستگاه را نادیده می‌گیرد یا حتی انکار می‌کند که همزمان با ساختشدن «مجموعه نفتی» در خوزستان حول آن شکل گرفت. نویسنده در کتاب می‌کوشد از تحلیل‌ها و روایت‌های رایج فرار برود و به تاریخ اجتماعی نیروی کار در صنعت نفت ایران بپردازد. در نظر او نادیده انگاشتن نقش مهم کار مانع از تحلیل نفت به‌مثابه روابط اجتماعی می‌شود.

تاریخ نفت از زاویه فضا و جغرافیا

ورود احسانی به بحث از زاویه فضا و جغرافیاست و مشخصا بر شکل‌گیری محیط مصنوع نفتی در شهر پالایشگاهی آبادان تمرکز دارد. دوره مطالعه او در تحقیق حاضر نیز از سال ۱۲۸۷ تا ۱۳۲۰ است. ورود به تاریخ اجتماعی از زاویه شهر و جغرافیا منظری منحصربه‌فرد است که دست نویسنده را بار می‌گذارد تا نشان دهد محیط مصنوع آبادان مکانی مادی و فیزیکی بود که در نتیجه کنش‌ها و تعاملات کنشگران اجتماعی دخیل در ساختن این شهر صنعتی به وجود آمده بود. این دیدگاه جغرافیایی و تاریخی شهری نقطه عزیمت نویسنده در تحلیل تعاملات کنشگران اجتماعی بی‌شماری است که جز جدایی‌ناپذیر این ماجرا هستند. احسانی در این کتاب به خوبی نشان می‌دهد که اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری نفتی (petrocapitalism) نیز از همین مبدا، محیط اجتماعی و طبیعی منطقه را تسخیر کرد تا آن را به یک منبع اقتصادی، با اهمیتی جهانی تبدیل کند: به عبارت دیگر، تاریخ اجتماعی نفت ایران همزمان در سه سطح محلی و ملی و جهانی روایت می‌شود. در این‌رو، احسانی دست به یک ابتکار می‌زند و پیشنهاد می‌دهد به جای اصطلاحاتی چون «صنعت نفت» یا «بخش نفت» از مفهوم «مجموعه نفتی» استفاده کنیم، چون بار معنایی «صنعت نفت» و «بخش نفت» چارچوب تحلیل را منحرف می‌کند و روابط گسسته‌دار اجتماعی و قضایی و فرهنگی مؤثر در شکل‌گیری نفت را از نظر دور نگه می‌دارد.

اصطلاح «صنعت نفت» به نهادها و کارخانه‌هایی اشاره دارد که مستقیما در خدمت تولید و فراوری نفت و پالایش نفت درگیرند درحالی‌که اصطلاح دوم، یعنی «بخش نفت»، نیز نفت را به عنوان قسمتی از اقتصاد، منبعی ملی و طبیعی و نیز محل کسب سود و ایجاد شغل می‌بیند. اما نوبسنده اصطلاح «مجموعه نفتی» را پیشنهاد می‌دهد و آن را صورت‌بندی جایگزینی می‌داند «برای ایجاد امکان واردکردن همزمان افراد و مؤسساتی از قبیل شرکت‌های نفتی، دولت‌ها، کارگران نفت، متخصصان فنی که دخالت مستقیم در تجارت نفت دارند و نیز اتیوه کنشگران اجتماعی دیگر که زندگی‌شان با کشیده‌شدن به میانه پویایی‌های جهانی و محلی نظام نفتی، مستقیما دستخوش تغییر شده و سرنوشت‌شان به ادامه یا تحکیم و تقویت اجتمالی آن گره خورده است». او این افراد را طبقی از کنشگران اجتماعی می‌داند که هر یک به تفصیل در فصول کتاب بررسی می‌شوند: ازجمله جمعیت‌های روستایی، مهاجران شهری و کسانی که تحت استخدام مستقیم صنعت نفت نبوده‌اند یا مشارکت مستقیم در اقتصاد بخش نفت نداشته‌اند اما با بازتولید روزمره آن ارتباطی ارگانیک داشته‌اند. در واقع از اصطلاح «مجموعه نفتی» برای چارچوب‌بندی تاریخ اجتماعی نفت درون فرآیندها و روابط اجتماعی و قضایی گسترده‌ای استفاده می‌کند که این تاریخ دورن آنها جای گرفته است. چراکه «مجموعه نفتی»- را برآمده از روابط درهم‌تنیده بسیاری در سطوح مختلف می‌بیند. نویسنده با این جابه‌جایی مفهومی هم از بررسی صرف نهادها و کارخانه‌هایی که در فرآیند تولید و فراوری صنعتی نفت دخالت دارند فراتر می‌رود و هم می‌تواند به تحلیل نقش افراد (از کارگران و مهاجران روستایی گرفته تا متخصصان و ساکنان شهری) و مؤسسات و دولت‌ها در چارچوبی وارای مباحثی همچون منابع مالی و طبیعی و سودآوری و اشتغال‌زایی بپردازد.

تامین نیروی کار

توسعه صنعت نفت ایران بعد از خرداد ۱۲۸۷ نیازمند نیروی کار گسترده‌ای بود که در سمت‌ها و مشاغل گوناگون مشغول به کار شود. شرکت نفت ایران و انگلیس، که اکنون با نام برتیش پترولیوم (BP) خوانده می‌شود، تا چندین سال سعی در تامین نیروی کار از کشورهای اروپایی و آمریکایی داشت. منهای متخصصان و مهندسانی که از کشورهای اروپایی و آمریکایی و هندوستان برای کار دعوت شده و در مقام کارفرما و مدیران شرکت در راس کار بودند، شرکت نفت به تعداد زیادی کارگر ساده هم نیاز داشت. کارگران ساده بایستی ایرانی می‌بودند چون شرکت نفت طبق قرارداد دارسی موظف به استخدام کارگران ایرانی بود؛ از این گذشته، کارگر ایرانی بسیار مقرون به صرفه هم بود. به هر ترتیب، این شرکت برای استخدام کارگر کارزاری عظیم به راه انداخت که در مقام کارفرما و اول با جذب نیروی کار ایلات و ساکنان روستاهای نزدیک آغاز شد. اما در جامعه‌ای که اقتصادش متکی بر کشاورزی و دامداری بود و در منطقه‌ای که زیانهای آن‌اش بسیار محدود و ساده بایستی ایرانی می‌بودند چون شرکت نفت طبق قرارداد حوان را قانع کرد نسبت از سبک زندگی سنتی‌شان بردارند و با در محیط صنعتی- نو بگذارند، محیطی که از اساس الگوی کار متفاوتی داشت. زندگی در ایل نیاز چندانی به پول نداشت و مبادله‌ای که برای رفع نیازها انجام می‌شد پایایی بود. بااین‌حال، نیاز به نیروی کار برای بخشید عملیات نفتی عمدتا از طریق مذاکرات با روسای ایل بختیاری برآورده شد و در نخستین روزهای کاوش نفت، «خان‌ها» از طریق مذاکره با شرکت نفت به تامین‌کننده اصلی نیروی کار بدل شدند. به این ترتیب، اولین گروه‌های طبقه کارگر ایران مدرن از همین جوان‌ها و مردم فرودستی شکل گرفت که اغلب متعلق به طوایف عشایر یا روستایی بودند. این کارگرها می‌بایست به کارهایی غیرتخصصی و کم‌درآمد و البته سنگین بپردازند. مثل حمل بار و لوازم حفاری و تاسیسات نفتی و ساختن راه و کمک به حفاران و نگهبانی و حفاظت از کارکنان و کارگاه‌های نفت و قس علیهذا. از آن پس، استخدام و جذب نیروی کار توسط همین کارگران صورت می‌گرفت که به آن‌ها «سرکار» می‌گفتند. به هر روی، استخدام و جذب نیروی کار، توسط خان‌های بختیاری و به شیوه سنتی‌تر با آغاز کار پالایشگاه آبادان ادامه یافت که ساختش از پاییز ۱۲۸۸ شروع شده بود.

سرانجام در بهار ۱۲۹۱ اولین بخش نفت خام پالایش و شرکت نفت وارد فاز جدیدی شد و تصمیم به گسترش حوزه فعالیت‌هایش گرفت. قبل از هر چیز، دفتر کار تازه‌ای در محوطه پالایشگاه آبادان تاسیس شد برای سامان‌دهی اشتغال دائمی و پایان‌بخشیدن به کار فصلی. با این کار روابط اجتماعی جدیدی میان کارگران شکل گرفت. سپس نسلی جدید برای کار در صنعت نفت آموزش دیدند که در سال‌های بعد تاثیر این سیاست از دیوار کارگاه‌ها گذر کرد و فرهنگی جدید در فضای عمومی شهرهای نفتی ایران شکل گرفت. در پی این توسعه گسترده مسئله اسکان و ساخت هم اجرا شد. بعد از جنگ جهانی اول بود که شرکت نفت ایران و انگلیس اولین پروژه مسکن را برای کارگران ایرانی آغاز کرد. تا پیش از جنگ کارکنان اروپایی ساکن بودند و کارگران و کارکنان ایرانی در پناهگاه‌های زندگی می‌کردند که از چوب یا بامبو ساخته شده بودند و با برگ‌های نخل مسقف می‌شد. از این‌رو، دفتر کار تازه‌ای در محوطه پالایشگاه آبادان تاسیس شد برای سامان‌دهی اشتغال دائمی و پایان‌بخشیدن به کار فصلی. با این کار روابط اجتماعی جدیدی میان کارگران شکل گرفت. سپس نسلی جدید برای کار در صنعت نفت آموزش دیدند که در سال‌های بعد تاثیر این سیاست از دیوار کارگاه‌ها گذر کرد و فرهنگی جدید در فضای عمومی شهرهای نفتی ایران شکل گرفت. در پی این توسعه گسترده مسئله اسکان و ساخت هم اجرا شد. بعد از جنگ جهانی اول بود که شرکت نفت ایران و انگلیس اولین پروژه مسکن را برای کارگران ایرانی آغاز کرد. تا پیش از جنگ کارکنان اروپایی ساکن بودند و کارگران و کارکنان ایرانی در پناهگاه‌های زندگی می‌کردند که از چوب یا بامبو ساخته شده بودند و با برگ‌های نخل مسقف می‌شد.

> **تجربه ناسیونالیسم در ایران با تلفیقی از مذهب به پدیده‌ای تبدیل شد که صرفا به اصولی مانند استقلال و مخالفت با هرگونه نفوذ خارجی تنزل یافت. به این ترتیب، پیامدهای ملی‌شدن نفت به نوعی افول روایت ناسیونالیسم لیبرال و غیرمذهبی در ایران را به همراه آورد. تحلیل این وضعیت نیازمند بررسی‌هایی دقیق‌تر به‌ویژه تاثیر عوامل داخلی و خارجی است**

در ایران سلسله رویدادهای به‌هم‌پیوسته‌ای همچون انقلاب مشروطه، جنبش‌های منطقه‌ای تازه‌پدید، جنگ جهانی اول و فضای سیاسی جدید پدیدآمده در خاورمیانه، ماهیت متفاوتی به خود گرفت. هم‌زمان با تحکیم حاکمیت یکپارچه، دولتی مدرن و مقتدر و متمرکز بود، رژیم شاه با کنارگذاشتن مفاهیم و ایده‌های لیبرالیستی دوره مشروطه، اساس سیاسی ملت‌گرایانه به معنای حفظ و حمایت از ایران، به همراه آورد. البته تاریخ و فرهنگ ایران و نیز این واقعیت که زبان فارسی طی سده‌های متوالی مادر-زبان اصلی به شمار می‌رفت و اینکه مرزهای آن عمدتا در اواخر سده نوزدهم تعیین شده و عمل‌ساز مربوط به حاکمیت سرزمینی آن روشن شده بود، در شکل‌بندی بنیان‌های عینی تاسیس ناسیونالیستی بی‌تاثیر نبود. اگرچه جایگاه و شرایط تاریخی جوامع در بازنمایی‌های ناسیونالیستی، سطوح و ابعاد آن تاثیرگذار بوده است و این بازنمایی‌ها بر حسب واکنش در برابر عناصری همچون مذهب، تعلقات قومی و نژادی شکل یافته‌اند، اما به نظر می‌رسد گرایشات و احساسات ناسیونالیستی در اکثر کشورهای توسعه‌یافته و از جمله در ایران مدرن عمدتا دارای رویکرد واکنشی بود که در برابر نفوذ و استعمار خارجی تقویت شده است.

در ایران سلسله‌رویدادهای به‌هم‌پیوسته‌ای همچون انقلاب مشروطه، جنبش‌های منطقه‌ای تازه‌پدید، جنگ جهانی اول و فضای سیاسی جدید پدیدآمده در خاورمیانه، ماهیت متفاوتی به خود گرفت. هم‌زمان با تحکیم حاکمیت یکپارچه، دولتی مدرن و مقتدر و متمرکز بود، رژیم شاه با کنارگذاشتن مفاهیم و ایده‌های لیبرالیستی دوره مشروطه، اساس ناسیونالیسم خود را بر اساس باستان‌گرایی آمرانه و یکسان‌سازی هویت‌های زبانی، فرهنگی و قومی قرار داد و سایر مفاهیم و زمینه‌های آن را نادیده گرفت. برکناری رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ وضعیت را تا حدودی تغییر داد. در دوره دوازده‌ساله منتهی به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تشکیلات و جناح‌های سیاسی مختلفی با بهره‌گیری از فضای نسبتا آزاد دوره حاکم شده، از این پس مفاهیم تازه‌ای علاوه بر ناسیونالیسم وارد فرهنگ سیاسی ایران شد و بسیاری از مفاهیم از جمله ناسیونالیسم نیز متحول شد. فضای آزاد فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی موجب طرح نظرات و شعارهای چپ‌گرایانه از جمله سوسیالیسم، عدالت و برابری اقتصادی و از همه مهم‌تر استعمار، امپریالیسم، مبارزه با سرمایه‌داری و نظایر آن گردید. از این پس آرمان اساسی تشکیلات و گروه‌های سیاسی به ناسیونالیسم لیبرال، یک به یک هدف، یعنی پایان‌دادن به دخالت خارجی در امور ایران معطوف شد. هدفی که تا به امروز در ذهنیت سیاسی ایران به صورت دغدغه مشترک ادامه یافته است. در آن هنگام این هدف بریتانیا بود که در کنار روسیه بیش از یک سده، مستقیم یا غیرمستقیم، در کشور حضور داشت. البته این هدف‌گیری نسبت به روسیه نیز کم و بیش دیده می‌شد اما دلایلی همچون وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، دیدگاه‌های آرمان‌خواهانه روشنفکران چپ و نگاه ایده‌آلیستی نسبت به حاکمیت سوسیالیسم در شوروی آن را به فراموشی سپرد. بدین ترتیب موج اساسی احساسات ناسیونالیستی نخست بر سر بریتانیا فرود آمد. در این میان بزرگ‌ترین سازمان اقتصادی کشور، یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران، نماد آشکار استعمار بریتانیا در ایران بود و طبیعتا هدف بدیهی مبارزات ناسیونالیستی ایران به شمار می‌رفت. ناسیونالیست‌های ایرانی با مبارزه‌ای که علیه شرکت نفت بر یا کردند عمدا احساسات ضدانگلیسی خود را نشان دادند و در این راه به جنان مشروعیت ناسیونالیسم خود را به وجود آوردند. به همین ترتیب، ناسیونالیسم آنان شدند. به طور مشابه، در دوره پهلوی، ناسیونالیسم ایران در برابر نفوذ و استعمار خارجی تقویت شده است.

> **تجربه ناسیونالیسم در جریان ملی‌شدن نفت همانند انقلاب مشروطه بر اثر دخالت‌های خارجی ناکام ماند. هرچند از نکته را نیز نباید نادیده گرفت که با توجه به ضعف بنیان‌های فکری و قدرت‌یابی ناسیونالیست‌های لیبرال نه در دیدگاه‌ها و ارزش‌های لیبرالیستی، بلکه صرفا در ناسیونالیسم آنان قرار داشت**

خشونت‌های سیاسی دوره پهلوی را به‌ویژه از دهه ۴۰ به این سو به تنها داور و سیاست‌گذار عرصه سیاسی ایران تبدیل کرد. از این پس دوره تازه‌ای از بازخوانی‌های ناسیونالیستی آغاز و با تعدیل‌هایی اندک استمرار یافت. باید با تفاوت‌های کوچک روش پدرش را در پیش گرفت. اما مانند رضا شاه ناسیونالیستی باستان‌گرا یا عناصری از نوع جدید بود. تاریخ ایران با باستان‌گرا و شاهنشاه‌محور می‌دید و توسعه اقتصادی و رشد اجتماعی را تنها راه رسیدن به معیارهای کشورهای توسعه‌یافته می‌دانست. او وجه وحدت‌بخش و لیبرال ناسیونالیسم را به عناصری محدود و احساسی فروکاست. این اقدامات به همراه پیامدهای ناشی کودتا عملا به وضعیتی انجامید که ضمن افول مفاهیم لیبرال ناسیونالیسم زمینه برای خوانش‌های دو قطبی از آن فراهم شد؛ به‌طوری‌که این بار گرایش انگلیس‌ستیزی جای خود را به آمریکاستیزی افراطی داد. از این پس تجربه ناسیونالیسم در ایران با تلفیقی از مذهب به پدیده‌ای تبدیل شد که صرفا به اصولی مانند استقلال و مخالفت با هرگونه نفوذ خارجی تنزل یافت. به این ترتیب، پیامدهای ملی‌شدن نفت به نوعی افول روایت ناسیونالیسم لیبرال و غیرمذهبی در ایران را به همراه آورد. تحلیل این وضعیت نیازمند بررسی‌هایی دقیق‌تر به‌ویژه تاثیر عوامل داخلی و خارجی است. از نظر عامل خارجی، تمرکز دولت‌های غربی و نظریه‌پردازان این کشورها بر اولویت منافع کوتاه‌مدت اقتصادی موجب شد تا اهمیت ناسیونالیسم لیبرال و مفهوم جدایی دین از سیاست در ایران و حتی خاورمیانه به نحوی قابل ملاحظه نادیده گرفته شود. آن‌ان برای عدم تحقق قانون ملی‌شدن نفت در ایران حداکثر تلاش خود را به کار گرفتند و برای سرنگونی دولت مصدق بنیان‌های لیبرالیستی ناسیونالیسم ایرانی ازجمله استقلال سیاسی را نادیده گرفتند و با همراهی و همکاری اتتلافی نانوشته‌ای از نیروهای راست و چپ و محافظه‌کار داخلی وارد عمل شدند. نتیجه قهری این وضعیت تضعیف موقعیت ناسیونالیسم لیبرال بوده است. هرچند وابستگی مردم ایران به ناسیونالیسم باعث نمی‌شود توجه به ارزش‌های تجریدی وجه لیبرال آن، حضور قدرتمندانه آن را نه‌تنها تقویت، بلکه استمرار داده است. از سوی دیگر عوامل داخلی بر افول ناسیونالیسم لیبرال به مراتب جدی‌تر و ماندگارتر بوده است. در این زمینه لازم است به تاثیر دو عامل بنیادی استبداد سیاسی- دینی و عوامل اجتماعی و البته عملکرد جهره‌های پیشگاه جریان ناسیونالیسم لیبرال توجه کرد. جامعه ایران بعد از انقلاب مشروطه وارد دوره‌ای از دگرگونی‌های سریع اجتماعی و اقتصادی و به عبارت دیگر «دوران مدرنیزاسیون» شد؛ دوره‌ای که در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم آغاز می‌شود. فضل این دوره‌ها جهان‌های اجتماعی- خانه‌ساخته‌ند با انرژی فراوان جدید برگرفته از زغال‌سنگ از یک جنبه ویژه آسیب‌پذیر بودند و آن گردش ذخایر متراکم انرژی کربنی بوده که انرژهایی را برای تجمیع مطالبات مؤثر دموکراتیک فراهم می‌کرد. با توجه به این درک نوین از رابطه بین جریان انرژی و ظهور دموکراسی، نوبسنده در فصل دوم به بررسی خاستگاه‌های صنعت نفت در خاورمیانه می‌پردازد. تورج رسمی از بینشگامان قهرمانی می‌گوید که نفت را در دورترین و صعب‌العبورترین مناطق شکل گردند و از دولتمردان ایدئه‌نگری که در سال‌های بیش از جنگ جهانی نخست این جایزه استراتژیک را از آن خود کردند. میچل با آگاهی از تاریخ زغال‌سنگ و دموکراسی که سیاست‌های انرژی شامل دستیابی به قدرت تا قطع جریان انرژی و نیز تامین عرضه آن می‌شود، شرح متفاوتی را به دست می‌دهد. بررسی‌های او نشان می‌دهد چگونه شرکت‌های نفتی دست به دست هم دادند تا ظهور صنعت نفت را در خاورمیانه به تاخیر اندازند و سیاست‌مداران تبدیل نفتی را به‌عنوان وسیله‌ای برای تضعیف نیروهای دموکراتیک در داخل دیدند.

فصل سوم، تاریخ متفاوتی به دست می‌دهد که در آن بیکاری جنگی برای کنترل دموکراتیک از امپریالیسم و دستیابی به مواد خام به مکانیسمی غیردموکراتیک برای ایجاد «رضایت در حکومت‌شوندگان» تبدیل شد. مهم‌ترین مکان برای ایجاد این «رضایت» درباره حکومت امپراتوری- عراق بود. در فصل چهارم به بررسی چگونگی واکنش نیروهای سیاسی عراق و دیگر بخش‌های خاورمیانه و نحوه اعمال کنترل بر ذخایر نفتی عراق می‌پردازد. فصل پنجم شکل‌گیری اقتصاد به‌عنوان موضوعی جدی برای مطالعه در خاورمیانه در سده بیستم احاله می‌دهد. در این فصل همچنین بررسی می‌شود که چگونه تولید مقادیر سریعا فزاینده انرژی کربنی کم‌هزینه به شکل نفت به شیوه نوین حیاتبرسی سیاسی و حکومت دموکراتیک کمک کرد. فصل پنجم، در کنار شکل‌گیری اقتصاد ملی، تشکیل سازوکارهای مالی بین‌المللی به منظور کنترل سفته‌بازی بانک‌های خصوصی بین‌المللی را بررسی می‌کند؛ تهدیدی برای سیاست‌های دموکراتیک که می‌رفت تا بعدا در ایعادی جدید در قسمت پنجم دوباره پدیدار شود. نوبسنده در فصل ششم به عراق و خاورمیانه بزرگ بازمی‌گردد و به بررسی این مسئله می‌پردازد. چرا کشورهای مانند ایران، ازجمله کوچک‌ترین تولیدکنندگان نفت منطقه بودند و در همه آنها نیز تولید نفت رو به کاهش داشت. چند سال پیش تیموتی میچل، نظریه‌پرداز سیاسی که تخصص او اقتصاد سیاسی خاورمیانه است، کتابی منتشر کرد با عنوان «دموکراسی کربنی: قدرت سیاسی در عصر نفت» که در آن رابطه دموکراسی و نفت را بررسی می‌کند. از نظر او سوخت فسیلی هم دموکراسی می‌زا ممکن می‌کند و هم محدودیت‌های برای آن ایجاد می‌کند. این کتاب تاریخ انرژی را مورد بازاندیشی قرار می‌دهد و درکی از سیاست‌های زیست‌محیطی، مبارزه برای دموکراسی و جایگاه خاورمیانه در جهان پست‌مدرن به دست می‌دهد.

سیاست‌های دموکراتیک مانند انرژی حاصل از سوخت‌های فسیلی یک پدیده متاخر است. شکل‌گیری این دو نوع قدرت از آغاز دهه‌ی بیست شده است. این کتاب مسیری را که آنها به هم پیوستند، ردیابی می‌کند که از فصل اول با زغال‌سنگ و برآمدن سیاست توده‌گیر در اروپا و آمریکا در اواخر سده نوزدهم و آغاز سده بیستم آغاز می‌شود. فصل اول نشان می‌دهد جهان‌های اجتماعی- خانه‌ساخته‌ند با انرژی فراوان جدید برگرفته از زغال‌سنگ از یک جنبه ویژه آسیب‌پذیر بودند و آن گردش ذخایر متراکم انرژی کربنی بوده که انرژهایی را برای تجمیع مطالبات مؤثر دموکراتیک فراهم می‌کرد. با این‌حال، با آگاهی از تاریخ زغال‌سنگ و دموکراسی که سیاست‌های انرژی شامل دستیابی به قدرت تا قطع جریان انرژی و نیز تامین عرضه آن می‌شود، شرح متفاوتی را به دست می‌دهد. بررسی‌های او نشان می‌دهد چگونه شرکت‌های نفتی دست به دست هم دادند تا ظهور صنعت نفت را در خاورمیانه به تاخیر اندازند و سیاست‌مداران تبدیل نفتی را به‌عنوان وسیله‌ای برای تضعیف نیروهای دموکراتیک در داخل دیدند.

فصل سوم، تاریخ متفاوتی به دست می‌دهد که در آن بیکاری جنگی برای کنترل دموکراتیک از امپریالیسم و دستیابی به مواد خام به مکانیسمی غیردموکراتیک برای ایجاد «رضایت در حکومت‌شوندگان» تبدیل شد. مهم‌ترین مکان برای ایجاد این «رضایت» درباره حکومت امپراتوری- عراق بود. در فصل چهارم به بررسی چگونگی واکنش نیروهای سیاسی عراق و دیگر بخش‌های خاورمیانه و نحوه اعمال کنترل بر ذخایر نفتی عراق می‌پردازد. فصل پنجم شکل‌گیری اقتصاد به‌عنوان موضوعی جدی برای مطالعه در خاورمیانه در سده بیستم احاله می‌دهد. در این فصل همچنین بررسی می‌شود که چگونه تولید مقادیر سریعا فزاینده انرژی کربنی کم‌هزینه به شکل نفت به شیوه نوین حیاتبرسی سیاسی و حکومت دموکراتیک کمک کرد. فصل پنجم، در کنار شکل‌گیری اقتصاد ملی، تشکیل سازوکارهای مالی بین‌المللی به منظور کنترل سفته‌بازی بانک‌های خصوصی بین‌المللی را بررسی می‌کند؛ تهدیدی برای سیاست‌های دموکراتیک که می‌رفت تا بعدا در ایعادی جدید در قسمت پنجم دوباره پدیدار شود. نوبسنده در فصل ششم به عراق و خاورمیانه بزرگ بازمی‌گردد و به بررسی این مسئله می‌پردازد. چرا کشورهای مانند ایران، ازجمله کوچک‌ترین تولیدکنندگان نفت منطقه بودند و در همه آنها نیز تولید نفت رو به کاهش داشت. چند سال پیش تیموتی میچل، نظریه‌پرداز سیاسی که تخصص او اقتصاد سیاسی خاورمیانه است، کتابی منتشر کرد با عنوان «دموکراسی کربنی: قدرت سیاسی در عصر نفت» که در آن رابطه دموکراسی و نفت را بررسی می‌کند. از نظر او سوخت فسیلی هم دموکراسی می‌زا ممکن می‌کند و هم محدودیت‌های برای آن ایجاد می‌کند. این کتاب تاریخ انرژی را مورد بازاندیشی قرار می‌دهد و درکی از سیاست‌های زیست‌محیطی، مبارزه برای دموکراسی و جایگاه خاورمیانه در جهان پست‌مدرن به دست می‌دهد.

سیاست‌های دموکراتیک مانند انرژی حاصل از سوخت‌های فسیلی یک پدیده متاخر است. شکل‌گیری این دو نوع قدرت از آغاز دهه‌ی بیست شده است. این کتاب مسیری را که آنها به هم پیوستند، ردیابی می‌کند که از فصل اول با زغال‌سنگ و برآمدن سیاست توده‌گیر در اروپا و آمریکا در اواخر سده نوزدهم و آغاز سده بیستم آغاز می‌شود. فصل اول نشان می‌دهد جهان‌های اجتماعی- خانه‌ساخته‌ند با انرژی فراوان جدید برگرفته از زغال‌سنگ از یک جنبه ویژه آسیب‌پذیر بودند و آن گردش ذخایر متراکم انرژی کربنی بوده که انرژهایی را برای تجمیع مطالبات مؤثر دموکراتیک فراهم می‌کرد. با این‌حال، با آگاهی از تاریخ زغال‌سنگ و دموکراسی که سیاست‌های انرژی شامل دستیابی به قدرت تا قطع جریان انرژی و نیز تامین عرضه آن می‌شود، شرح متفاوتی را به دست می‌دهد. بررسی‌های او نشان می‌دهد چگونه شرکت‌های نفتی دست به دست هم دادند تا ظهور صنعت نفت را در خاورمیانه به تاخیر اندازند و سیاست‌مداران تبدیل نفتی را به‌عنوان وسیله‌ای برای تضعیف نیروهای دموکراتیک در داخل دیدند.

بررسی

درهم‌تنیدگی نفت و دموکراسی

دموکراسی کربنی (نفت و قدرت سیاسی در جهان امروز)
تیموتی میچل
ترجمه: شهریار خواجیان
ناشر: فقنوس
چاپ اول: ۱۳۹۵

اغلب گفته می‌شود که یکی از ویژگی‌های برجسته خاورمیانه فقدان دموکراسی است و از نظر بسیاری از کسانی که درباره این منطقه مهم می‌نویسند، نفت عامل این فقدان است. کشورهایی که بخش عمده‌ای از درآمدشان از صادرات نفت به دست می‌آید، کمتر به دموکراسی گرایش دارند. موج خیزش‌هایی که جهان عرب را در سال ۲۰۱۱ درنوردید، حکایت از رابطه مستقیم بین درآمدهای نفتی و مشکل مطالبات فزاینده مردم برای برخورداری از زندگی دموکراتیک و برابرتر داشت. تونس و مصر که خیزش در آنها آغاز شد و یمن، بحرین و سوریه که قیام به‌سرعت در آنها گسترش یافت، ازجمله کوچک‌ترین تولیدکنندگان نفت منطقه بودند و در همه آنها نیز تولید نفت رو به کاهش داشت. چند سال پیش تیموتی میچل، نظریه‌پرداز سیاسی که تخ